

واکاوی مصادیق تسامح و مدارا در قرآن، سنت و چگونگی ظهور در فرهنگ و تمدن اسلامی

ابوالفضل کاکویی^۱

چکیده

مدنی بالطبع بودن انسان و تشکیل اجتماعات مختلف و اختلاف در نژاد، زبان، فرهنگ و گاه حفظ برخی منافع شخصی موجب به وجود آمدن برخی مناقشات و ناهماهنگی در زندگی او می‌شود؛ لذا از ابتدای خلقت تسامح و گذشت و به معنای دیگر مدارا از تاکیدات قرآن کریم در فرهنگ و تمدن اسلامی بوده است تا در سایه آن بتوان از بسیاری انحرافات اخلاقی و ناهنجاری‌های اجتماعی/سیاسی/اقتصادی و... دست کشید و با جوامع دیگر ارتباط برقرار نمود. براین اساس پژوهش حاضر درصدد است با مبنا قرار دادن قرآن و سنت نبوی به واکاوی و چگونگی ظهور و بروز تسامح و مدارا در تمدن و فرهنگ اسلامی مورد کنکاش قرار دهد.

برای رسیدن به این مهم پژوهش تحلیلی، توصیفی حاضر پس از بیان مساله به بحث مفهوم و معناشناسی این مهم در دو حوزه لغت و اصطلاح پرداخته و بخش دوم به تبیین جایگاه و دیدگاه قرآن پیرامون تسامح و مدارا و بخش سوم به بررسی این مهم در سنت نبوی و در بخش نهایی به ارتباط، جایگاه و چگونگی بروز و ظهور تسامح و مدارا در فرهنگ و تمدن اسلامی پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، تسامح، مدارا، سنت، تمدن، تمدن و فرهنگ اسلامی.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه اصفهان nooshazarhistory@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۳۱

جوامع و اقوامی که در حال حاضر شاهد پیدایش و رشد آن هستیم حاصل ارتباطات آنان با دیگر دولت‌ها و اقوام دیگر است در این راستا عاملی که موجب تداوم این مهم در طول زمان شده، گذشت و تسامح از اشتباهات بوده چراکه اگر این مهم جریان نداشت روابط اقتصادی، اجتماعی و... پدید نمی‌آمد. براین اساس تسامح طیف گسترده‌ای اعم از: رابطه دو انسان گرفته تا رابطه دو دولت را در برمی‌گیرد تا جایی که برخی معتقدند مادر همه تمدن‌ها مدارا و تسامح است در واقع رشد تمدن‌ها و پیشرفت‌های دیگر کشورها مرهون و وابسته این دو مؤلفه است لذا توسعه این امر، اهمیت واکاوی این مفهوم را در قرآن کریم، سنت و مصادیق گوناگون بکار رفته (باتوجه به نزول قرآن کریم در ۲۳ سال در شرایط گوناگون) پیرامون این مهم را نمایانگر است. براین اساس پژوهش‌های پیشین به باب تسامح و مدارا و مفهوم آن در ادوار مختلف تاریخی پرداخته‌اند اما وجه تمییز پژوهش حاضر، در تبیین و مصداقیابی آن در قرآن و سنت نبوی و در انتها چگونگی ظهور و بروز آن در زمان پیامبر اسلام و تشکیل تمدن اسلامی است. در این نوشتار توصیفی سعی بر این بوده تا با استناد بر قرآن، متون اسلامی و سنت نبوی به شرح و تبیین مصادیق و مولفه‌های تسامح و مدارا ابتدا در حیطه قرآن کریم و سنت و تطابق آن در شکل‌گیری تمدن اسلامی در حوزه‌های مختلف اجتماعی، شخصی و حقوقی و... بپردازیم.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. تسامح در لغت

تساهل در کتب لغت از ریشه «سهل» به معنای سهولت در کاری و یا موافقت با دیگری معنا شده است چنانکه موسی و زمخشری در کتب لغت خود آن را به معنای گذشتن از خطای دیگری و عفو نمودن ترجمه کرده‌اند: «و سهل و وافق علی ما أريد منه» (موسی، ۱۴۱۰: ۶۳۸/۱؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۳۰۷/۱) در فرهنگ لغت معین تساهل نیز از ریشه «سهل» به معنای آسان گرفتن، سهل گرفتن بر



یکدیگر، به نرمی رفتار کردن و سهل انگاری آمده است و تسامح از سه حرف اصلی «سمح» به معنای آسان گرفتن، مدارا کردن، کوتاهی کردن و فروگذار کردن آمده است. (معین، ۱۳۸۷: ۱۹۶۳/۲) برای این اساس قدر جامع مفهوم لغوی آن از سهل گرفته شده که به معنای عفو و بخشش و یا آسان گرفتن امور و یا موافقت با دیگران معنا شده است.

۱-۲. تسامح در اصطلاح

تسامح در اصطلاح به معنای مداخله نکردن و مانع نشدن و اجازه دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال و عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نیست لذا گاه در این راستا از واژه تساهل نیز نام برده شده و آن را هم معنای این واژه دانسته‌اند. (البدوی، بی تا: ۵۸/۱) اگرچه این دو واژه از نظر لغوی با هم مترادف‌اند اما معنای واژه تسامح همواره نوعی فرا دستی، بزرگواری، بخشش و توانایی است در حالی که واژه تساهل و تحمل، با ضعف و فرودستی و ناتوانی منافاتی ندارد. برخی نیز به عکس، واژه تساهل را بر تسامح ترجیح داده و معتقدند که این واژه افزون بر اینکه همه محاسن معنایی تسامح را دارد، از کاستی‌های احتمالی آن نیز پیراسته است. (قادری، ۱۳۷۶: ۵۵)

در زندگی اجتماعی زمانی که انسان با اعمال و عقایدی روبرو می‌شود که با اندیشه و عقاید او سازگار نیست، برای حفظ آرامش اجتماعی و جلوگیری از درگیری و تنش باید آن‌ها را تحمل کند. این صبر و بردباری را تساهل گفته‌اند لذا این تسامح از باب احترام به انسان و حریم اندیشه او نیست بلکه برای جلوگیری از درگیری اجتماعی و کمک به تعادل قوا و آرامش اجتماعی است. در واقع باید اذعان کرد که این روش بیشتر برای آرامش روحی و روانی خود شخص است که به دنبال آن آرامش اجتماعی را در پی دارد. تسامح و تساهل نسبت به کسانی که به گونه‌ای با دستورهای خداوند متعالی آشکارا مخالفت کرده و حدود الهی را علناً می‌شکنند پیامدهای دنیوی و اخروی خاصی به دنبال دارد که شارع مقدس نسبت به آن‌ها هشدار داده است.



۲. تسامح و مدارا در قرآن

از آنجایی که قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی است و با توجه به هدف این کتاب و موضوعیت داشتن انسان در آن جهت سعادت و وصول به مرتبه اعلی و تأمل در آنچه از مفهوم شناسی آن گفته شد بدون شک خداوند بدان توجه خاصی کرده و در زمانهای گوناگون متناسب با شرایط بدان با عبارات مختلف به تبیین مصادیق آن پرداخته است:

۲-۱. تسامح در دعوت به دین

از دیدگاه قرآن انسان به طور تکوینی در انتخاب دین و عقیده آزاد است به همین دلیل بارها آن را در سور مختلف با تعبیرهای گوناگون متذکر شده و عقل را مسبب هدایت و ضلالت انیان خوانده به همین دلیل تحمیل عقیده نه تنها مطلوب نیست، اساساً امری ناممکن است. آیه شریفه «لا اکراه فی الدین» این واقعیت تکوینی را بیان می کند چنانکه علامه طباطبایی ذیل تفسیر این مهم می نویسد:

در جمله «لا اکراه فی الدین» دین اجباری نفی شده است چراکه دین عبارت است از یک سلسله معارف علمی که معارف علمی به دنبال دارد و جامع آن همه معارف، یک کلمه است و آن عبارت است از (اعتقادات) و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد، چون کاربرد اکراه تنها در اعمال ظاهری است که عبارت است از حرکات مادی و بدنی (مکانیکی)، و اما اعتقاد قلبی برای خود علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد و مجال است که بطور مثال جهل، علم را نتیجه دهد و یا مقدسات غیر علمی، تصدیقی علمی را بزاید. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۲۲/۲)

همچنین صاحب تفسیرهای مجمع البیان و تفسیر نمونه نیز بر این می باشند که پس از آنکه اختلاف امتها را قرآن بیان کرد، اگر خدا می خواست به جبر و قهر آنها را وادار به پیروی از دین می کرد و سپس دین توحید و حق را بیان داشت اما در این آیات بارها و بارها متذکر می شود که حق، واضح و آشکار است و مردم، آزادند لذا اکراه و الزام در دین نیست و از آنجا که دین و مذهب با روح و فکر مردم سر و کار دارد و اساس و شالوده اش بر ایمان و یقین استوار است خواه و ناخواه راهی جز منطق و استدلال نمی تواند داشته باشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۱۳/۳، مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷۹/۲)



چنانکه قرآن کریم پیرامون حضرت نوح (ع) این حقیقت را بیان کرده است:
 «أَنْلِزُمُكُمُوهُ وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» آیا ما می‌توانیم شما را به پذیرفتن آن وادار کنیم، در حالی که آن را
 خوش ندارید (هود/۲۸)

به همین سبب پیامبران الهی برای دعوت مردم به دین خدا و توحید، از منطق و استدلال که از اسباب
 نفوذ در دل‌هاست بهره می‌بردند و بدان موظف بودند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ
 الْحَسَنَةِ» (نحل/۱۲۵) لذا قرآن کریم هیچ‌گاه انسان‌ها را در پذیرش دین اجبار نکرده بلکه آن‌ها را در
 پذیرش دین آزاد گذاشته است. خدای متعالی در قرآن می‌گوید ما راه رستگاری را به انسان نشان
 دادیم پس خود انسان با قوه اختیار باید راه سعادت خود را بشناسد و در راستای آن گام بردارد تا
 سعادت دنیوی و اخروی را کسب کرده و به هدف نهایی برسد. براین اساس عدم اجبار و سختگیری،
 خود نمودی و تعبیری از تسامح در قرآن کریم است.

۱-۳. تسامح در گفتگو و مناظره

اسلام مکتبی است که مبانی و مسائل آن مبتنی بر وحی، خرد و اندیشه است و هیچ باطلی در آن راه
 ندارد اسلام از پیروان خود خواسته است که با تدبر و تعقل، به مبدأ معاد ایمان آورند و در این
 مسائل به شدت از تقلید کورکرانه نهی کرده افرادی را که بدون تفکر و تعقل به چیزی عقیده می‌یابند
 مذمت و سرزنش نموده است لذا بیش از ۶۰ آیه قرآن کریم پیرامون آن سخن به میان آورده است: افَّ
 لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ (انبیاء/۶۷)

بنابراین اسلام در مقام مناظره و گفتگوی علمی، برای تبیین حق از باطل، تساهل و تحمل سخنان
 مخالف را امری لازم و منطقی می‌داند و تعصب و جمود فکری را ناپسند می‌شمارد. معصومین (ع)
 در مقام گفتگو به افراد میدان می‌دادن تا از آنچه می‌خواهند، بپرسند. مناظرات آنان با مخالفان در کتابی
 به نام الاحتجاج گردآوری شده است که بیانگر سعه صدر اهل بیت در این مورد است. (طبرسی،
 ۱۴۱۶: مقدمه) سیره اهل بیت (ع) نیز گواه این است که آنان در مقام مباحثات علمی و روشن شدن



حق و باطل، با مخالفان اسلام با سعه صدر و فروتنی بسیار برخورد می‌کردند و در این باره هرگز خشونت را تجویز نمی‌کردند.

۱-۴. تسامح در عدالت

یکی از برجسته‌ترین تعالیم اسلام در حقوق اجتماعی، عدالت است این مسئله چنان اهمیت دارد که قرآن کریم هدف از بعثت پیامبران و فرستادن کتاب‌های آسمانی را ایجاد عدالت در جامعه معرفی می‌کند:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» ما پیامبران خویش را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان فرود آوردیم که مردم به عدالت قیام کنند. (حدید/۲۵)

در این آیه مراد از «میزان» همین ترازوی مورد استفاده در داد و ستدهاست که نماد قسط و عدالت است و یا قوانین شریعت که معیار سنجش حق از باطل است و یا عقل بشر، که میزان شناخت نیک از بد است. (قرآنی، ۱۳۸۳: ۴۸۶/۹) برقراری عدالت اجتماعی و پاسداری از حقوق مردم یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت است. حکومت اسلامی موظف است برنامه‌ها را به گونه‌ای تنظیم کند که هرکس در هر کجا و طبقه بتواند در پرتوی لیاقت و استعداد و فعالیت به کمال شایسته خود دست یابد و از حقوق و مادی و معنوی خویش بهره‌مند شود. همانا در چنین جامعه‌ای است که زمینه رشد و ترقی افراد فراهم می‌شود. (عبدالحمیدی، ۱۳۹۱: ۱۶۹)

البته مفهوم عدالت در جامعه فقط منوط به عدالت اجتماعی نیست بلکه جنبه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد از جمله:

عدالت سیاسی ناظر به موضوع نفی ظلم و ستم بر مردم، عدالت اقتصادی ناظر به توزیع عادلانه منابع و امکانات بین افراد جامعه، عدالت اجتماعی ناظر به رعایت حقوق دیگران و برابری افراد قانون و درانتها عدالت قضایی که ناظر به دسترسی مساوی همگان، دادرسی عادلانه است، را دربرگرفته است.



لذا از مصادیق تسامح از منظر اجتماعی آن عدالت است که خود جنبه‌های گوناگونی داشته و وسعت معنایی زیادی داشته است و تسامح در این حیطة به معنای رعایت عدالت از مناظر گوناگون است.

۱-۵. تسامح در مساوات و برادر

از دیگر مصادیق بکار رفته در قرآن در باب تسامح، مفهوم مساوات و برادری و برخورد با دیگران بدون در نظر گرفتن اعتقادات و عقاید آنان است چنانکه در ارتباط با آن فرموده است:

«یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکرٍ و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إنا أکرَمکم عند الله اتقوا الله إنا لله علی ام خبیر». ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، (این‌ها ملاک برتری نیست) گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست به یقین خداوند آگاه و دانا است. (حجرات/۱۳)

طبق آیه شریفه فوق، قرآن کریم ملاک برتری انسان‌ها را تقوا ذکر کرده و بدون در نظر گرفتن نژاد، خون، رنگ پوست و... انسان‌ها را به کسب فضایل اخلاقی تشویق می‌کند لذا در نظر نگرفتن اعتقادات و سازش با دیگران و حفظ پیمان برادری با هم نوعان هر فرد از دیگر مولفه‌های قرآنی است.

۱-۶. تسامح در حقوق شخصی

قرآن کریم در مواردی که رفتار و گفتار دیگران به گونه‌ای به عدالت اجتماعی، امنیت ملی، حیات معنوی جامعه و حدود الهی آسیب برساند، به عدم تساهل و قاطعیت سفارش می‌کند و در مواردی که حقوق شخصی افراد را تهدید کند و عفو و گذشت موجب ذلت و ظلم پذیری نباشد، به بردباری و عفو و تحمل رفتار و گفتار مخالف توصیه می‌نماید. علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۵۹ سوره مبارکه آل عمران می‌نویسد: عفو و استغفار چنان مطلق نیست که حتی اگر فردی مرتکب قتل شد، او را هم ببخشاید و یا اگر زنا کرد، تنها برایش طلب مغفرت کند و حد شرعی را بر او جاری نسازد، چون اگر اطلاق تا این مقدار شمول داشته باشد، باعث لغو شدن تشریح می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۶/۴)



بنابراین آیات و روایاتی که درباره عفو و گذشت و مدارا و ملایمت با بندگان خداست، مربوط به حقوق و منافع شخصی است و نمی‌توان به استناد آن‌ها تساهل را در امور معنوی و حقوق اجتماعی پسندیده دانست و یا حتی جایز شمرد براین اساس از مصادیق دیگر تسامح، عدم عفو و حفظ منافع شخصی است که این را به نوعی می‌توان به عنوان مفهوم مخالف این عبارت تسامح دانست و از نتایج آن دانست.

۱-۷. ادیان توحیدی

اسلام به اهل کتاب (مسیحیت، یهودیت و زرتشت) نگرشی خاص دارد و با آنان بسیار مدارا می‌کند. جان و مال و نوامیس آنان محترم است و می‌توانند در جامعه انسانی معبد و کلیسا داشته باشند و عبادت کنند. و ازدواج و طلاق و معاملاتشان را بر طبق احکام دین خود انجام دهند. اسلام در برابر مالیات‌هایی مانند خمس و زکات که بر مسلمانان واجب کرده، بر آنان مالیات خاصی (که در اصطلاح جزیه نامیده می‌شود) وضع کرده است. اهل کتاب در بسیاری از حقوق، هم سنگ مسلمانان هستند و هیچ تفاوتی با آنان ندارند. (عبدالمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۸۴ و ۱۸۵)

بنابراین لازمه برقراری آرامش اجتماعی و هم زیستی مسالمت آمیز با پیروان دیگر ادیان و مکاتب نفی حقیقت، شکاکیت، خطا پذیری معرفت و بی‌اعتنایی به حق و باطل نیست، بلکه می‌توانند ضمن اعتقاد به حقانیت اسلام و انفکاک ناپذیری دین از مسائل اجتماعی، در کمال آرامش با پیروان دیگر ادیان هم زیستی مسالمت آمیز داشت چنان که در زمان پیامبر (ص) و علی (ع) مسلمانان با اهل کتاب و مشرکان در یک جامعه زندگی مسالمت آمیز داشتند. (حجاریان، ۱۳۷۹: ۶۹) تسامح در ادیان توحیدی دیگر نیز به معنای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و سازش با ادیان دیگر در چهارچوب تعریف شده است که اقتضای شرایط خاص خود را دارا می‌باشد.

۳. تسامح و مدارا در سنت نبوی

۳-۱. تسامح و مدارا در دعوت به دین



پیامبر اسلام (ص) در دعوت مردم به اسلام هرگز از زور استفاده نمی‌کرد. حتی در مناطقی که فتح می‌کرد، مردم را بین دو امر مخیر می‌ساخت، نخست اینکه، اسلام بیاورند و جزء مسلمانان باشند و دوم اینکه، در دین خود باقی باشند و از نظر سیاسی حاکمیت مسلمانان را بپذیرند. (آیتی، ۱۳۶۹: ۵۸)

بنابراین در مقام دعوت به اسلام، تسامح و تساهل امری پسندیده است و خشونت امری نامطلوب، زیرا انتقال معارف علمی و ایجاد باور دینی تنها با منطق و حکمت و پند و گفتگوی منطقی میسر است و تحمل آثار جاهلان و مدارا با آنان برای رسیدن به این هدف امری ضروری است و باید توجه داشت که خشونت در این جهت، مخالف ارشاد جاهل و راهنمایی و هدایت افراد همراه است. (عبدالمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۹۲) در این حیطة می‌توان حتی به شرایط امر به معروف و نهی از منکر در جامعه فعلی اشاره داشت که اجبار در مراحل ابتدایی از آن نفی شده است و ارتباط مطلوب و به دور از خشونت از الزامات آن است لذا تسامح در ابتدایی‌ترین مرحله در سنت نبوی مربوط به عدم اجبار در پیروی از دین و آراء و عقاید دینی است.

۲-۳. تسامح و مدارا در گفتگو و مناظره

قرآن کریم باب پرسش و گفتگو با پیروان دیگر مکاتب را باز دانسته و به آنان حق داده است درباره اساسی‌ترین اصول دین اسلام بپرسند و پاسخی منطقی بخواهند اسلام به گفتگو و شنیدن سخنان دیگران سفارش می‌کند و باید اذعان کرد که با این روش اسلام یک انقلابی را در ارتباط و گفتگو به وجود آورد.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «خذو الحِکمه و لو من اهل نفاق» حکمت را فرا گیرید، گرچه از اهل نفاق باشد. (نهج البلاغه، حکمت ۸۰) همچنین در بیانی دیگر فرمود: حکمت گمشده مؤمن است، هر جا که آن را بیابد، فراگیرد. بنابراین اسلام مردم را به جستجو در حکمت و دانش فرامی‌خواند و از آنان می‌خواهد جمود فکری را رها کنند و به کسب حکمت بپردازند. همه پیامبران الهی در هنگام بحث با



مخالفان خود با آنان برخورد دلسوزانه و خیر خواهانه داشتن و حرف‌های ناپسند آن‌ها را نیز تحمل می‌کردند.

چنانکه مخالفان نوح (ع) به نوح گفتند: «أَنَا لَنَرَاكَ فِي سِفَاهَتٍ» ما تو را نابخرد یافته‌ایم. (اعراف/۶۶) نوح (ع) به آرامی و بسیار برادرانه به آنان گفت: «يَا قَوْمِ لَيْتَ بِي سِفَاهَتٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ» (ای قوم من، هیچ‌گونه سفاهتی در من نیست، ولی فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم)

۳-۳. تسامح و مدارا در رعایت عدالت نسبت به حق همه انسان‌ها مسلمانان

خداوند متعالی انسان را ذاتاً حق مدار و عدالت خواه آفرید و پیامبران خویش را برای احیای این امر مهم فرستاد لذا از آنجا که حضرت علی (ع) از نمونه‌های بارز و شاخص مفهوم عدالت است این مفهوم تسامح براحتمی در نهج البلاغه ایشان قابل رویت است و سرتاسر این کتاب از مسائل عدالت در شاخه‌های گوناگون مواج است. چنانکه در نامه‌ای که به محمد بن ابی بکر نوشت، به رعایت عدالت نسبت به همگان سفارش کرد: (بالهای محبت را برای آنان بگستر، و پهلوی نرمش و ملایمت را بر زمین بگذار. چهره خویش را برای آنان گشاده دار و تساوی را در بین آن‌ها، حتی در نگاهت، مراعات کن تا بزرگان کشور در حمایت بی بدیل تو طمع نورزند و ضعیفان در اجرای عدالت از تو مأیوس نشوند. (نهج البلاغه، حکمت ۲۷) اساساً از دیدگاه اسلام، عدالت پایه و اساس جامعه بشری است و بدون آن، رستگاری به دست نمی‌آید اکثر گفته‌ها و سخن‌های پیامبر و امامان معصومین (ع) هم موید این ادعا است.

۴-۳. تسامح و مدارا در عهد و پیمان با غیر مسلمانان

یکی از قوانین دینی که می‌توان آن را از حقوق اسلام شمرد، پایبندی به عهد و پیمان است به همین جهت نقص عهد یا پیمانی که مسلمانان با دیگران، خواه مسلمان خواه غیر مسلمان بسته‌اند کاری ناپسند و نارواست. مورخان موارد متعددی از پایبندی پیامبر (ص) به عهد و پیمان با غیر مسلمانان را نقد کرده‌اند از جمله:



ابوبعیرتقی، که در مکه زندانی بود، از حبس گریخت و رهسپار مدینه شد. مشرکان به پیامبر نامه نوشتند که ان را بازگرداند. رسول خدا (ص) نیز به ابوبعیر فرمود:

می‌دانی که ما با اینان قراری گذاشتیم و بر ما در دین خود شایسته نیست که بی وفایی و پیمان شکنی کنیم، اما خدای تعالی البته برای تو و دیگر بیچارگان مسلمان فرج و گشایشی عنایت خواهد فرمود، پس به سوی قبیله خویش بازگرد. (آیتی، ۱۳۶۹: ۴۷۴)

۴. نقش تسامح و مدارا در ایجاد تمدن اسلامی

در مطالب پیشین واژه تساهل و تسامح تعریف و تبیین شد اکنون باید تعریف دقیقی از تمدن و فرهنگ داشته باشیم تا بتوانیم نقش و تأثیر تساهل و تسامح را بر تمدن اسلامی بررسی کنیم. فرهنگ مجموعه‌ای از سنت‌ها و باورها، آداب و اخلاق فردی، یا خانوادگی اقوامی است که پایبندی به این مفاهیم، اسباب تمایز آن‌ها را از دیگر اقوام و قبایل مشخص خواهد کرد. (ولایتی، ۱۳۸۶: ۲۳/۱)

مورخ معروف آرنولد توین بی معتقد است: حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نو آور است (البعلبکی، بی تا: ۲۸/۳) به این معنا که طبقه ممتاز جامعه که واجد نبوغ، ابتکار و نوآوری است و در اثر تحولات و سیر تکامل جامعه تمدن را پدیدار می‌کند. این تعریفی از اندیشمند مغرب زمین است ولی شرقی‌ها تعریف خاصی از واژه تمدن ندارند.

ابن خلدون قدیمی‌ترین متفکر مسلمان که از فلسفه تاریخ سخن گفته است، تمدن را حالت اجتماعی انسان می‌داند. (ایولکوست، ۱۳۶۳: ۱۸۳) براین اساس تمدن حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی است و خروج از بادیه نشینی و گام نهادن در شاهراه نهادینه شدن امور اجتماعی است، بدون تردید عوامل متعددی در بوجود آمدن تمدن عظیم اسلامی نقش داشته‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها تعالیم آسمانی اسلام است. اسلام، با منطق قوی و قوانینی هماهنگ با فطرت انسان، در زمینه‌های مادی و معنوی دیدگاه خاصی ارائه کرد و رشد و ترقی جامعه بشری را فراهم ساخت. لوبون می‌نویسد: «ما در تاریخ، ملتی را سراغ نداریم که مانند اعراب و مسلمانان به این اندازه در دیگران



تأثیر داشته باشند، زیرا تمام ملت‌هایی که به نحوی با آن‌ها ارتباط پیدا کردن، تمدن آنان را پذیرفتند». (لوبون، ۱۳۴۷: ۷۰۱)

بنابراین باید اذعان کرد که اگر فرهنگ اسلام سرچشمه‌های حیات مادی و معنوی را در خود نداشت صرف آمادگی استفاده از دیگر فرهنگ‌ها و تسامح در برخورد با فرهنگ‌های دیگر نمی‌توانست مایه رشد و ترقی آنان شود. کنت دوگوبینو در این باره می‌نویسد:

اگر اعتقاد مذهبی را از ضرورت سیاسی جدا کنند، هیچ دیانتی تسامح‌جو تر و شاید بی‌تعصب تر از اسلام وجود ندارد و در واقع همین تسامح و بی‌تعصبی بود که در قلمرو اسلام بین اقوام گوناگون تعاون و معاضدت را که لازمه پیشرفت تمدن اسلامی است بوجود آورد و هم زیستی مسالمت‌آمیز عناصر نامتجانس را ممکن ساخت. اما آنچه استفاده از این هم‌زیستی را در زمینه علم و فرهنگ فراهم می‌کرد، علاقه مسلمین به علم بود، که منشأ آن تاکید و توصیه اسلام در اهمیت و ارزش علم بود. (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۲۵) گواه دیگر بر اینکه تمدن اسلامی صرفاً محصول سیطره روحیه تساهل مسلمانان نیست، علوم و فنونی است که مخترع و مبتکر آن‌ها خود مسلمانان بوده‌اند. جرجی زیدان می‌نویسد:

مسلمین علومی را که در فهم و درک قرآن و سنت به آنها نیاز داشتند، از قبیل علم قرائت، تفسیر، کلام، فقه، حدیث، نحو، صرف و معانی، بیان، بدیع، سیره نبوی و غیر این‌ها ابداع و اختراع کردند و اگر اقتباس کردند، اقتباسشان ناچیز بوده است و علومی را که محصول تمدنان روز و نتیجه مساعی زحمات دیگر ملل بود، از طبیعی، نجوم، ریاضی، طب، فلسفه و غیره برای خود ترجمه کردند و بر آنها افزودند. (زیدان، ۱۳۶۸: ۲۴۷)

۴-۱. اقدامات پیامبر در توسعه تمدن اسلامی با تکیه بر روحیه تسامح‌گرایی

پیامبر از آغاز ورود، با وجود اختلافات نژادی و قومی جامعه مسلمان شرایطی را فراهم آورد که به یکسان‌سازی اجتماع مسلمانان و همبستگی و برابری ایشان انجامید. آنچه درباره (عهد مواخا) در



منابع اسلامی آمده در حقیقت تلاش اندیشمندان برای ایجاد هویت یکپارچه برای جامعه مسلمانان است. (جعفریان، ۱۳۶۹: ۱۵۸/۲-۱۵۹) در گام بعد پیامبر (ص) روحیه تعاون و همکاری در جامعه یکپارچه زنده کرد. مسلمانان با کمک یکدیگر مسجد ساختند، خندق کردند یا برخی انصار در خانه‌های خود را به روی گروهی دیگر (مهاجران) گشودند. گسترش اخلاقیات که پیامبر بر آن تاکید داشت، ویژگی دیگری است که تمدن اسلامی نه تنها واجد آن بود، بلکه بنابر کلام الهی این ویژگی از اهمیت و ارزش بسیاری در جامعه اسلامی برخوردار است.

از ویژگی دیگر تسامح و بردباری هم در جامعه جلوه کرد. پیامبر (ص) نه تنها در آغاز حکومت خود در مدینه، اقلیت‌های غیر مسلمان ساکن آن شهر، مانند یهودیان را گرامی می‌داشت، بلکه حتی با ایشان پیمان بست و تا هنگامی که ایشان را در پیمان خود استوار می‌دید، با آنان مسالمت‌آمیز رفتار می‌فرمود. (قمی، ۱۳۷۴: ۱۳۸) عامل دیگر یعنی دین، جایگاه ویژه و برتر را در فرآیند تمدن سازی به خود اختصاص داده بود. این موضوع پذیرفته شده است که هیچ فرهنگ و تمدنی در نزد هیچ قومی یافت نمی‌شود، مگر آنکه دران فرهنگ و تمدن شکلی از مذهب وجود داشته باشد.

دین نه تنها معارض دانش و تمدن نیست بلکه چارچوبی است که دانش و تمدن را در آن جای می‌دهد و با توجه به تعالیم خود آن‌ها را هدفمند و ارزشی می‌سازد. دین اسلام به سبب ویژگی‌های الهی خود توانست مایه تجانس عناصر نامتناجس نژادی و قومی در حوزه تمدنی شود و زمینه را برای بروز و درخشش استعدادها فراهم آورد. بر مبنای همین عامل، دین اسلام تمدنی را شکل داد که به رغم وجود عناصر نامتناجس از شرق و غرب آن روزگار، نه شرقی محسوب می‌شد و نه غربی، بلکه هویت و ویژگی‌اش اسلامی بود. (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۳۱) در جمع بندی کلی می‌توان گفت که در جامعه نخستین تاریخ اسلام واجد همه صفات لازم برای آغاز حرکت تمدنی خود بوده است. بنابراین حضور پیامبر و تشکیل حکومت را اقدام بعدی ایشان پس از دعوت در جهت تمدن سازی اسلام باید برشمارد.

نتیجه‌گیری

دو مفهوم تسامح و مشترک معنوی آن مدارا ریشه در قرآن و سنت داشته است و این دو همواره در ادیان گوناگون در سده‌های مختلف مورد توجه بوده است. اهمیت این مهم در قرآن کریم به گونه‌ای است که خداوند مصادیق آن را برشمرده و بر آن تاکید داشته اما این تاکید همیشه به معنای اثباتی نیست. بلکه زمانی که این مفهوم (تسامح) به معنای اضرار فرد و یا به خطر افتادن مسائل مربوط به ارزش‌های الهی و انسانی فردی و شخصی باشد و چه بسا جمعی، قرآن کریم از آن نهی فرموده بر این اساس پیامبران و امامان (ع) تا آنجا که گفتار و رفتار دیگران به گونه‌ای با حقوق و منافع شخصی افراد منافات می‌یابد مسلمانان را به آسان‌گیری و مدارا توصیه می‌کند و اما آنجا که رفتار و گفتار دیگران با اصول اسلامی و حدود الهی و حقوق اجتماعی ناسازگار باشد به مقاومت و نداشتن مدارا در برابر آن‌ها سفارش می‌نماید؛ لذا گاه این مفهوم را با مفهوم مخالف آن شرح و تبیین می‌کند. در حیظه سنت نبوی، شاخص‌ترین فرد حضرت علی (ع) است چراکه در سنت تسامح بیشتر بر محور عدالت و چگونگی ارتباط آن با دیگران می‌چرخد.

تاریخ پر فراز و فرود تمدن اسلامی بیانگر آن است که مسلمانان به دلیل روحیه تسامح و مدارا، نقش بسزایی در رشد و ترقی تمدن اسلامی داشتند. در واقع مسلمانان با کسب دانش از سرزمین‌ها و ملت‌های دیگر در زمینه‌های علوم طبیعی، نجوم، ریاضی، طب، فلسفه و غیره توانستند بر معلومات و دانش خود بیفزایند و از آن‌ها بهره‌گیرند. در واقع این روحیه تساهل و تسامح بود که بیشتر مسلمانان را به کسب دانش و فضایل تشویق می‌کرد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۶۹). تاریخ پیامبر اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.



- البدوی، عبد الرحمن (بی تا). موسوعه الفلسفیه، کویت: بی نا.
- البلبلکی، منیر (بی تا). موسوعه المورد، ج ۳، بیروت: دار العلم، للملایین.
- ایولا کوست (۱۳۶۳). جهان بینی ابن خلدون، ترجمه مظفر مهدوی، تهران: بی نا.
- جرجی زیدان (۱۳۶۸). تاریخ تمدن اسلام، تهران: امیرکبیر.
- جعفریان، رسول (۱۳۶۹). تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حجاریان، سعید (۱۳۷۹). تاوان اصلاحات، مجموعه‌ای از مقالات، سخنرانی‌ها، تهران: ذکر.
- زرین کوب عبد الحسین (۱۳۶۹). کارنامه اسلام، تهران: امیرکبیر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م). اساس البلاغه، بیروت: دار صادر.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۳). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، ابی منصوراحمد بن علی ابن ابی طالب (۱۴۱۶ق). الاحتجاج، تهران: دار الاسوه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی.
- عبدالمحمدی، حسین (۱۳۹۱). تساهل و تسامح از دیدگاه قرآن و اهل بیت، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- محسن، قرائتی (۱۳۸۳). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چ ۱۵.
- فرزانه پور، حسین و بخشایی زاده، محمد (۱۳۹۰). «تساهل و مدارا در قرآن»، مجله اندیشه نوین دینی، ش ۲۵.
- قادری، حاتم (۱۳۷۶). «تساهل، پلورالیسم و امانیسم»، مجله نامه فرهنگ، ش ۲۸.
- قمی، شیخ عباس، حمید الله (۱۳۷۴). نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام، تهران: سروش.

لوبون، گوستاو (۱۳۴۷). تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
معین، محمد (۱۳۸۷). فرهنگ معین، ج ۲، تهران: انتشارات فرنگ نما.
مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
موسی، حسین بن یوسف (۱۴۱۰ق). الافصاح، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۶). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ج ۱، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

